

مطالعه‌ی کیفی چالش‌ها و موانع تحقق شهروندی خانوادگی در بین زنان خانه‌دار

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/jeds.2021.43212.1487

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

محمدباقر علیزاده اقدم^۱
محمد عباس‌زاده^۲
فاطمه حسین‌پور^{۳*}

چکیده

کارخانگی از دیرباز تاکنون با زنان همراه بوده و به دلیل بی‌مزد بودن آن مورد توجه تمامی اقشار جامعه و حتی خود زنان نیز نبوده و در آمارهای اقتصادی کشورها، ارزش مادی آن محاسبه نشده است. در این پژوهش، شهروندی خانوادگی، شیوه‌ای برای به رسمیت شناختن گروه‌های بااهمیتی همچون مادران و زنان بدون کارمزدی است. در این پژوهش با روش کیفی و با استراتژی نظریه‌ی داده بنیاد و به شیوه‌ی نمونه‌گیری هدفمند به مصاحبه‌ی عمیق با ۲۵ زن، ۲۰ تا ۶۰ ساله شهر قم، پرداخته شده است. طبق یافته‌های پژوهش، مهم‌ترین مسئله‌ای که زنان با آن روبرو بوده‌اند، ساختارهای اقتصادی و سیاسی مردانه بوده و دلایل آن را می‌توان در عدم‌حمایت نهادی از زنان‌خانه‌دار، چالش‌های اقتصادی نهادی و فردی، پیشگیری از بازاری شدن روابط اعضای خانواده، ساختارهای اقتصادی رسمی مردم‌محور، ساختارهای سیاسی مردانه و تبعیض جنسیتی در بازار کار جستجو کرد. به نظر می‌رسد زنان خانه‌دار باید به تربیت و پرورش نسلی اهتمام ورزند که بتواند باورها و عقاید ناصحیح اجتماعی همچون اختصاص خانه‌داری به زنان آن هم به عنوان فعالیت بی‌ارزش و راحت و آسان، را به تدریج کنار گذارند و در این چارچوب، آنان به عنوان مادر می‌توانند به فرزندان خود چه دختر و چه پسر بیاموزند که مسئولیت حفظ و نگهداری زندگی مشترک تنها بر دوش یک فرد نیست و تمامی اعضای خانواده باید برای آن کوشش نمایند. در این راستا، جامعه نیز با انجام اموری همچون ساخت برنامه‌هایی در صدا و سیما جهت نشان دادن ارزش فعالیت‌های زنان خانه‌دار، ارائه‌ی بیمه‌ی عمر و درمان رایگان به زنان خانه‌دار توسط دولت، بازنگری در الگوی نابرابر تقسیم کار جنسیتی میان زنان و مردان از طریق رسانه‌های جمعی، قانونی کردن خانه‌داری به عنوان یک شغل توسط دولت و مجلس و همچنین تکریم خانه‌داری بر مبنای تقویت باورها و عقاید دینی می‌تواند با زنان خانه‌دار همراهی کند.

واژگان کلیدی: زنان خانه‌دار، کار بدون دستمزد، نابرابری جنسیتی، شهروندی خانوادگی، نظریه‌ی داده بنیاد.

m.alizadeh@tabrizu.ac.ir
m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir
fateme.hoseinpoor@yahoo.com

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز
۲. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز
۳. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه

مقدمه و بیان مسئله

خانواده، رکن اساسی جامعه و زیربنایی‌ترین نهاد اجتماعی است که از دوران گذشته و در تمامی جوامع بشری نقش اقتصادی آن انکارناپذیر بوده است. کار بی‌مزد به‌ویژه کارهایی که زنان در خانه انجام می‌دهند تا اندازه زیادی مورد غفلت واقع شده، با این وجود، این شغل به میزان مشاغل دارای دستمزد برای اقتصاد ضروری است؛ کار خانگی از نظر ارزش تقریباً معادل یک سوم کل تولید سالانه در اقتصاد یک کشور است (گیدنز، ۱۳۹۷: ۵۴۵). همچنین بسیاری از زنان به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی و تفکیک خانه از محل کار، تمام وقت خود را به کارهای خانه و رسیدگی به فرزندان می‌گذرانند، بدون اینکه دستمزدی برای این کارها دریافت کنند (Coltrane, 2000:1209).

در واقع، جامعه‌شناسان سال‌ها به بررسی خانواده پرداخته‌اند؛ اما آنچه بدان توجه نداشته‌اند، این بوده است که خانواده‌ها باید در مقام خانواده به رسمیت شناخته شوند و نه افراد و اعضای خانواده به تنهایی؛ زیرا مطالعه و پژوهش‌های محققان در مورد خانواده همگی ناظر به افراد بوده که عمدتاً مردان مدنظر بوده‌اند؛ این مسئله، برخی از پژوهشگران همچون دوناتی و برناردز و کدی^۲ را بر آن داشت تا به جایگاه خانواده تاکید فراوان داشته و در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی و در ایجاد تغییر و تحول، منافع خانواده‌ها باید در مقام خانواده در نظر گرفته شود؛ زیرا بررسی منافع افراد به تنهایی (مثلاً مردان)، موجب آسیب رساندن به سایر افراد (زنان و خردسالان)، می‌شود؛ در واقع، با حفظ و تقویت این چارچوب از مطالعه که اصطلاحاً «شهروندی خانوادگی» نامیده می‌شود، منجر به انسجام بیشتر خانواده‌ها، آمادگی بیشتر برای ازدواج و تربیت فرزندان، پرورش کیفی‌تر کودکان، کاهش شکاف نسل‌ها و مانند اینها می‌شود (برناردز، ۱۳۹۳: ۲۳۸-۲۳۳). لازم به ذکر می‌باشد؛ فعالیت‌های تولیدی زنان به عنوان یک کار غیر تجاری و بدون دستمزد، هیچ‌گاه جزء یکی از شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی کشورها محاسبه نشده و از این رو گرچه از اوایل قرن ۲۰، برخی از اقتصاددانان بدان توجه کردند؛ اما ارزش‌گذاری اقتصادی کار خانگی زنان بیشتر از سوی فمینیست‌ها پیگیری شد. مثلاً در سال ۱۸۴۵، کترین استر بیچر^۳، در کتاب خود با عنوان «رساله‌ای درباره‌ی اقتصاد خانگی، به بررسی ارزش اقتصادی و اجتماعی و معنوی کار اقتصاد خانگی و یا فعالیت‌های تولیدی زنان در خانه پرداخت؛ او در کتاب خود به شرح انواع فعالیت‌هایی که زنان در خانه انجام می‌دهند می‌پردازد و در ادامه توضیح می‌دهد که تک تک این فعالیت‌ها ارزش اقتصادی و اجتماعی و معنوی داشته و زنان نباید فکر کنند که ارزش کار آنان از معلمان، همسران و سایر افراد جامعه پایین‌تر است. اگرچه وی معتقد است که زنان جوان باید برای انجام امور خانه‌داری آموزش ببینند

1. Giddens

2. Bernards and Ceddie

3. Catherine Esther Beecher

تا بتوانند قوانین تمیز کردن منزل، روش پخت و پز مناسب، شست و شوی بهتر لباس‌ها و ظرف‌ها را فرابگیرند؛ اما از سوئی دیگر معتقد است تمامی این فعالیت‌ها دارای ارزش اقتصادی است که نادیده گرفته شده است (Esther Beecher, 2007: 3-31).

همچنین، «شهروندی خانوادگی»^۱ یا تعریف کردن کار خانه به عنوان یک شغل دارای دستمزد، از دیرباز با چالش‌های فراوانی روبرو بوده است؛ بدین صورت که تولیدات خانگی زنان به عنوان بخشی از فعالیت‌های جامعه، علی‌رغم اینکه اثر بسزائی بر اقتصاد خانواده و جامعه دارد؛ اما چون در بازار عرضه نشده، ارزش مالی آن دیده نشده است، در حالی که براساس تخمین سازمان ملل و بر طبق مطالعات پژوهشی متفاوت، با به رسمیت شناختن «شهروندی خانوادگی» ارزش اقتصادی کار خانه در جهان برابر با ۱۱ تریلیون دلار می‌باشد. برآوردهای مشابه حاکی از این است که، حقوق یک زن خانه‌دار در صورت پرداخت، سالانه بیش از ۱۲۶ هزار دلار است، در حالی که یک زن شاغل، به‌طور متوسط درآمد سالانه‌ای در حدود ۷۴ هزار دلار دارد. به عبارتی دیگر، تنها بعد مادی و اقتصادی «شهروندی خانوادگی» نیست که نادیده گرفته شده است؛ این مسئله سایر ابعاد را هم شامل می‌شود؛ به طوری که بر طبق آمارهای جهانی، زنان ۸۵ تا ۹۰ درصد زمان مصروف برای کار خانه که شامل امور مربوط به بچه‌داری، آشپزی و نظافت منزل و حتی نگهداری از سالمندان می‌شود (Graham & Green, 1984:278; Sousa Et al, 2001:599).

از سویی دیگر، در جوامع گوناگون، مردان همواره رکن اساسی، تصمیم‌گیرنده و برنامه‌ریز بوده و کنترل و اداره‌ی منزل را برعهده داشتند و زنان تنها دربردارنده‌ی نقش تابع و حاشیه‌ای در ارتباط با آنان بودند؛ کارهای خارج از منزل با مردان و امور منزل با زنان بوده است. با پیشرفت و دگرگونی در صنعت، زنان نیز تغییر کردند، به هر صورت تقسیم کار یا جداسازی نقش‌ها یکی از ضرورت‌های کارکردی است که در هر جامعه‌ای به کارگرفته می‌شود؛ به عبارتی در تمام جوامع، نوعی تقسیم کار برحسب عوامل مختلف از جمله جنس وجود دارد (گیدنز، ۱۳۹۷: ۹۳). با توجه به شاخص‌های مطرح شده از سوی برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل در سال‌های متمادی زنان ایرانی جایگاه دوگانه‌ای دارند و این تناقض در متن جامعه به صورت مشهود نیز قابل مشاهده است؛ بدین صورت که شاخص‌های بهداشتی و سلامت و همچنین شاخص‌هایی که نشان‌دهنده‌ی میزان و سطح تحصیلات زنان است، در جایگاه مطلوبی حتی در مقایسه با کشورهای منطقه قرار دارند؛ اما شاخص‌هایی که بیانگر حضور زنان در بازار کار و سهم آنان از درآمد می‌باشد، در جایگاه مناسبی قرار ندارند (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۲۰۱۹). از آن جایی که یکی از منابع اصلی قدرت و ارزش در جامعه‌ی مدرن، میزان درآمد و استقلال اقتصادی است، زنان خانه‌دار طبیعتاً، از هر دو جهت آسیب‌دیده تلقی می‌شوند؛ زیرا اگرچه دائم در حال انجام کارهای سخت، تکراری و پایان‌ناپذیر خانه هستند؛ اما از یک سو از لحاظ اقتصادی وابسته به همسرند و از سوی دیگر

کارشان چندان ارزشمند تلقی نمی‌شود. این وضعیت، برخی فعالان حقوق زنان در آمریکا را بر آن داشت تا کمیسیون بین‌المللی «دستمزد برای کارهای خانگی» را در سال ۱۹۷۲ تأسیس کنند. در واقع، "شهروندی خانوادگی" و یا تعیین ارزش اقتصادی کار خانگی از این جهت مهم و ارزشمند است که به زنان خانه‌دار، همسرانشان و اقتصاددانان و کل جامعه نشان می‌دهد که بر خلاف برخی تصورات رایج، زنان خانه‌دار یک نیروی مولد ارزشمند در رشد اقتصادی کشور محسوب می‌شوند (اینگلهارت^۱، ۱۳۷۳: ۵۹). در نهایت ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که فقدان احتساب فعالیت‌های اقتصادی زنان در خانواده و به دنبال آن نادیده گرفتن تاثیر آن در اقتصاد جامعه و آمارهای اقتصادی ملی و بین‌المللی، منجر به عدم شناخت فعالیت مولد نیمی از جمعیت فعال جامعه و همچنین جلوگیری از هرگونه اقدام لازم و کافی جهت برنامه‌ریزی‌های درست و دقیق اقتصادی و اجتماعی خواهد گشت؛ بنابراین، این پژوهش در پی درک این مسئله است که فهم زنان و برداشت زنان از چالش‌های پیش‌روی "شهروندی خانوادگی" چگونه است؟ همچنین پیامدهای عدم تحقق شهروندی خانوادگی از منظر زنان خانه‌دار چه می‌باشد و اینکه زنان خانه‌دار چه استراتژی‌هایی را جهت تحقق شهروندی خانوادگی موثر می‌دانند.

در نهایت باید گفت، شهروندی خانوادگی، روش بدیلی برای دسته‌بندی یا ارزیابی زندگی خانوادگی در اختیار می‌گذارد که مبتنی بر قبول جدی‌تر و روشن‌تر اهمیت خانواده‌ها در مقام خانواده است. در واقع، شیوه‌ای از درک و فهم و تعیین جایگاه حقوق و تکالیف فردی در چارچوب زندگی خانوادگی است و نه در شکل زندگی‌های انفرادی و جداگانه که باعث می‌شود برابری واقعی بین افراد برقرار شود؛ از این حیث به رسمت شناختن حقوق کودکان، سالمندان و زنانی است که فعالیت آنان در درون خانواده بدون دستمزد است (برناردز، ۱۳۹۳: ۲۳۶-۲۳۳). بنابراین منظور از مفهوم "شهروندی خانوادگی" در این مطالعه، در نظرگرفتن خانه‌داری به عنوان یک فعالیتی است که دارای ارزش اقتصادی و مولد است.

پیشینه‌ی تحقیق

الف: تحقیقات داخلی

- سیدان و استیری (۱۳۹۴)، در مقاله‌ی خود با عنوان "تجربه زیسته‌ی زنان خانه‌دار نسبت به تامین اقتصادی با تاکید بر بیمه‌ی خانه‌داری" به عواملی که مانع ارزش‌گذاری و عدم پذیرش خانه‌داری به عنوان یک شغل می‌شود، پرداخته است. در این مطالعه از تئوری مبنایی استفاده شده و ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که زنان خانه‌دار از نوعی احساس عدم امنیت اقتصادی، ترس از کار افتادگی و سربار شدن در آینده‌ی خود رنج می‌برند. در واقع آن‌ها نیاز به تایید این شغل و اختصاص بیمه از سمت دولت را دارند. این زنان به علت اختصاص وقت، تعهد به وظایفی که جز خانه‌داری به شمار

می‌آید و همچنین مدیریت هزینه‌ی خانه‌داری، آن را شغل و اختصاص بیمه به آن را ضروری می‌دانند. زنان خانه‌دار از احساس امنیت و رضایت خاطر کافی از جنبه‌های مختلف اعم از مادی و معنوی برخوردار نیستند. این زنان برای افزایش احساس امنیت خود در تامین اقتصادی اقدام به پس‌انداز و مراجعه به بیمه‌های خصوصی برای بیمه شدن می‌کنند. درخواست بیمه از سمت زنان خانه‌دار برای افزایش احساس امنیت است؛ زیرا این بیمه‌ها علاوه بر اینکه به این زنان احساس مفید بودن و کارآمد بودن در جامعه را می‌دهد، پشتوانه‌ای مالی برای آینده‌ی این زنان به‌شمار می‌آید و باعث افزایش امید به آینده و کاهش اضطراب می‌شود.

- باقری (۱۳۹۰)، در تحقیقی با عنوان "ارزش افزوده‌ی کار خانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن" و با هدف محاسبه‌ی ارزش افزوده کار خانه‌داری زنان و با تاکید بر اینکه کار خانه‌داری زنان در محیط خانه، دارای ارزش اجتماعی و اقتصادی است و مشتمل بر انجام فعالیت‌های متنوع زنان در خانه است که عمدتاً پنهان بوده و بخش اعظم فعالیت‌هایی که زنان در زمینه‌ی نگهداری منابع انسانی و مراقبت از کیان خانواده انجام می‌دهند و محل اجرای آن در منزل است، در آمارگیری‌های ملی به حساب نمی‌آید، به این نتایج دست یافت؛ بر اساس محاسبات انجام شده، ارزش افزوده‌ی هفتگی کار خانه‌داری زنان معادل مبلغ ۶۰۰,۰۰۰ ریال برآورد گردید. روش موردنظر در این پژوهش، روش پیمایشی و ابزار مورد استفاده‌ی آن، پرسشنامه بوده و از شیوه نمونه‌گیری چند مرحله‌ای تصادفی استفاده شده است. پس از تکمیل پرسشنامه‌ی نهایی از ۲۰۰۰ زن خانه‌دار، نتایج تحقیق نشان داد که سه متغیر «سن زن»، «تحصیلات زن» و «تعداد اعضای خانواده» اثر معناداری در تبیین متغیر ارزش افزوده کار خانه‌داری داشته‌اند.

- اسفندیاری و مهربانی (۱۳۸۵)، در پژوهشی با عنوان اقتصاد غیررسمی، خانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی زنان متأهل شهر اهواز)، به بررسی محاسبه‌ی ارزش افزوده‌ی کار خانه‌داری زنان متأهل (شاغل و خانه‌دار) و بررسی برخی عوامل مؤثر بر آن و همچنین تبیین معنایی اقتصاد غیررسمی در بخش خانوار پرداخته است. این پژوهش به روش پیمایش و با استفاده از یک نمونه‌ی ۳۸۴ نفری از زنان متأهل شهر اهواز به شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای انجام شد و به این نتایج دست یافت؛ براساس محاسبات، کل ارزش افزوده‌ی ایجاد شده توسط زنان مورد مطالعه بالغ بر ۲۹,۱۸۳,۷۲۴,۱۴۰ ریال در یک سال بود. نتایج این مطالعه، نشان داد که متغیر «سن زن»، «مدت ازدواج» و «تعداد اعضای خانواده» اثر معناداری در تبیین متغیر ارزش افزوده‌ی کار خانه‌داری داشتند

ب: تحقیقات خارجی

- یانگ شین لیم^۱ و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان رویاهای متفاوت مردان و زنان در تقسیم کار جنسیتی بعد از شیوع ویروس کرونا، به بررسی تغییرات مشارکت مردان در انجام

کارهای خانه‌داری و تقسیم کارجنسیتی (با توجه به تعطیلی ادارات و دورکاری) در کره جنوبی پرداخته‌اند. هدف آن‌ها بررسی این موضوع بوده که آیا کرونا توانسته است تقسیم کارجنسیتی پایدار در کره جنوبی را به چالش بکشد و در آن تغییراتی ایجاد کند یا خیر. جمعیت نمونه‌ی آن‌ها ۱۰۰۰ مرد و زن کره‌ای بودند که مردان معتقد بودند تغییرات محسوسی در تقسیم کار جنسیتی به وجود آمده و نرخ مشارکت مردان در انجام امور خانه‌داری گسترش یافته است و زنان ۷۰ سال به بالا هم با آن‌ها موافق بودند؛ اما زنان جوان‌تر معتقدند مشارکت مردان همانند گذشته پرننگ نبوده و روند قبلی تقسیم کار جنسیتی ادامه پیدا کرده و تغییری اتفاق نیفتاده است.

- فلچ^۱ و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان "هنجارهای جنسیتی، انصاف و ساعات کار نسبی در انجام کارهای خانه"، با استفاده از داده‌های آماری در ایالات متحده آمریکا، انگلستان و آلمان، به بررسی ساعات کار اختصاص یافته به انجام امور منزل از سوی زنان و مردان پرداختند. نتایج پژوهش حاکی از این است که هرگاه زنان نسبت به مردان ساعات کار بیشتری را اختصاص می‌دهند، رضایت نسبی آن‌ها از زندگی خانوادگی کاهش می‌یابد و آن را منصفانه نمی‌دانند و برعکس مردانی که ساعات کار بیشتری را نسبت به زنان به خانه‌داری می‌پردازند رضایت آن‌ها از زندگی خانوادگی کاهش نمی‌یابد. در این پژوهش عدم رضایت زنان ناشی از مشارکت پایین مردان در کارهای خانه، نگاه و ایدئولوژی‌های برابرطلبانه زنان منجر به این می‌شود که آن‌ها تقسیم کار نابرابر را ناعادلانه بدانند و در نهایت از زندگی رضایت نداشته باشند.

- ژائو^۲ (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان "جنسیت در خانواده‌ها: تقسیم جنسیتی مراقبت از کودکان در شهرها و روستاهای چین"، مشخص گردید که تفاوت‌های جنسیتی در نگهداری از کودکان به‌طور چشمگیری وجود دارد و این کار، وظیفه‌ای زنانه تصور می‌شود؛ اما در بین بخش‌های شهری و روستایی تفاوت‌هایی وجود دارد. در بخش روستایی، نظریه‌ی منابع تفاوت‌های جنسیتی در مراقبت از کودکان را توضیح می‌دهد و زنان و مردان با در اختیار داشتن منابع بیشتر، مسئولیت کمتری در مراقبت از کودکان برعهده داشتند و در بخش شهری نگاه برابرگرایانه بیشتری وجود داشت و منابع در اختیار زوجین تاثیر کمتری داشت؛ با این وجود این «جنسیت» است که وظایف را در خانواده‌ها چه شهری و چه روستایی تعریف می‌کند.

- ناکایی^۳ (۲۰۲۰)، در تحقیقی با عنوان تغییرات در تقسیم کارجنسیتی و مشارکت اقتصادی زنان در زوج‌های ژاپنی به بررسی تغییرات تقسیم کارجنسیتی در طول سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۵-۱۹۸۵-۱۹۹۵ در میان زوج‌های ژاپنی پرداخته و به این نتیجه رسیده که علی‌رغم افزایش چشمگیر مشارکت اقتصادی زنان در بازارکار، تقسیم کارجنسیتی همچنان به‌صورت عادی و

1. Fleche
2. Zhao
3. Nakai

بسیار قوی در میان زوج‌های ژاپنی وجود دارد و ثروت و سرمایه زنان نیز تاثیر بسزائی در تغییر این تقسیم‌بندی نداشته است. وی معتقد است تنها ثروت بالای مردان در رژیم‌های محافظه‌کار مدیترانه‌ای است که باعث می‌شود زنان به بیرون از بازار کار رانده شوند.

- نادال^۱ و سایر همکاران (۲۰۱۹)، در مطالعه‌ی خود با عنوان حفظ نابرابری‌ها در خانه: تداوم نقش‌های جنسیتی در کارهای خانه در یک مطالعه‌ی طولی به بررسی زمان اختصاص داده شده به خانه‌داری در افراد در دوران کودکی و نوجوانی و پس از ازدواج در روسیه پرداختند و به این نتیجه رسیدند که علت تداوم نقش‌های جنسیتی در زندگی پس از ازدواج، این است که زنان و مردان نقش‌های جنسیتی را می‌آموزند و همانند والدین خود رفتار می‌کنند. در این پژوهش، بیشتر کارهای خانه توسط مادران انجام شده و مردان زمان کمتری به خانه‌داری پرداخته‌اند.

- وگرن^۲ و همکاران (۲۰۱۷)، در تحقیق خود با عنوان "نابرابری جنسیتی در اقتصاد غیررسمی روستایی روسیه" به این نتیجه رسیدند که سنت و آداب و رسوم پیشینیان همچنان به قوت خود پابرجاست. به عنوان مثال، مردان همچنان امور باغبانی را انجام می‌دهند و زنان بیشتر وقت خود را در امور خانه‌داری صرف می‌کنند که مانع پیشرفت آنان می‌شود؛ زیرا مالکیت زمین در انحصار مردان است و فعالیت‌های زنان روستایی بدون دستمزد بوده و در حساب‌های آماری و اقتصادی روسیه محاسبه نمی‌شود. حتی در یک فعالیت مشترک مثل بازاریابی برای فروش محصولات غذایی خانگی، مردان نسبت به زنان درآمد بیشتری را کسب می‌کنند که این تابعی از نحوه‌ی ارزیابی و قیمت‌گذاری خدمات زنان و مردان در جامعه است. در تحقیق دیگری در غنا نتایج مشابه به دست آمد و علی‌رغم اینکه زنان و مردان هر دو در معدن کار می‌کردند؛ اما زنان در معدن به کارگر مردان تبدیل شده و برای آن‌ها کار می‌کردند و همچنین زنان پاداش کمتری در مقابل کارهای خود دریافت می‌کردند (Arthur & Holmes, 2020).

- بانک^۳ و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهش خود با عنوان زمان، انعطاف‌پذیری و حقوق مردان و زنان به بررسی خانه‌داری بر درآمد زنان و مردان با توجه به زمان صرف شده در کارهای خانه پرداختند. نتایج نشان داد که خانه‌داری تاثیرات مثبت بر درآمد مردان و برعکس تاثیرات منفی بر درآمد زنان داشته است؛ زیرا تقسیم کار جنسیتی در کارهای خانه وجود داشته و زنان وقت بیشتری را به کارهای خانه که درآمد ندارد اختصاص می‌دهند و در مقابل مردان بیشترین وقت خود را صرف فعالیت‌های با درآمد می‌کنند.

به طور کلی، با توجه به نتایج تحقیقات صورت گرفته مرتبط با موضوع شهروندی خانوادگی، می‌توان ادعان داشت که خانه‌داری یک نوع اقتصاد غیررسمی می‌باشد و به معنای

1. Nadal
2. Wegren
3. Bonke

واقعی کلمه ارزش افزوده تولید می‌کند؛ اما در عرف و جامعه به‌عنوان یک شغل شناخته نشده است. تحقیقات انجام‌شده بر این امر تاکید می‌کنند که کارهایی که زنان در خانه انجام می‌دهند؛ از جمله نگهداری از فرزندان، آشپزی و نظافت و... از دید عموم جامعه پنهان مانده و در حساب‌ها و آمارگیری‌های اقتصادی ملی محاسبه نمی‌شوند، و این در صورتی است که زنان، خانه‌داری را به‌عنوان شغل دارای ارزش می‌دانند؛ درواقع در این پژوهش‌ها اذعان شده است که گرچه از یک سو، خانه‌داری به معنا واقعی فعالیتی تولیدی است؛ اما بدون دستمزد بوده و ارزش آن به طور رسمی در آمارهای اقتصادی کشورها محاسبه نمی‌شود و از سوی دیگر اثرات مثبت بر درآمد مردان داشته و برعکس از درآمد زنان می‌کاهد؛ زیرا زنان بیشترین وقت خود را به فعالیت‌هایی اختصاص می‌دهند که درآمدی ندارد و در مقابل مردان به مشاغل با دستمزد می‌پردازند؛ از این رو، نادیده گرفتن ارزش و منزلت مادی و معنوی شهروندی خانوادگی می‌تواند منجر به صدمات و خساراتی برای زنان و همچنین خانواده و جامعه شود.

مبانی نظری

از نظر فمینیست‌ها انقلاب صنعتی، نه‌تنها نظام اقتصادی؛ بلکه تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی را متحول ساخت؛ مردان برای کسب درآمد به کارخانه‌ها رفتند و زنان در خانه‌ها ماندند تا سایر کارهای ضروری را انجام دهند و برخلاف عصر کشاورزی که تولیدکننده، همان مصرف‌کننده بود، صنعتی‌شدن وحدت تولید و مصرف را درهم شکست و نتیجه‌ی این تحولات این بود که کار مردان، تولیدی و لذا ارزشمند و کار زنان غیرتولیدی و کم‌ارزش تلقی شد و رفته‌رفته در فهم عمومی مردان با تولید و زنان با مصرف گره خوردند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۴). دراین راستا، ماریا رزا دالا کوستا و سلما جیمز^۱ بر این باورند که کار خانگی زنان کاری مولد است؛ نه به معنای عامیانه یعنی مفید بودن؛ بلکه به معنای دقیق مارکسیستی که ارزش اضافی خلق می‌کند. لازم نیست زنان به نیروی کار تولیدی بپردازند؛ چون از قبل به این نیروی کار تعلق دارند. حتی اگر این واقعیت را به رسمیت نشناسند. کار زنان شرط لازم برای هر کار دیگری است که به نوبه‌ی خود از آن ارزش اضافی اخذ می‌شود. زنان به فراهم کردن خوراک، پوشاک و آرامش خانگی و عاطفی کارگران کنونی و آتی و به گردش چرخ‌های ماشین سرمایه‌داری می‌پردازند؛ آن‌ها معتقدند تنها راه‌حل برای رفع این بی‌عدالتی، این است که باید برای خانه‌داری دستمزد مطالبه کرد (تانگ، ۱۳۸۷: ۹۵، ۹۶). **مورلین فرنچ**^۲ معتقد است که نفس کار خانگی امر ناخوشایندی نیست؛ بلکه آنچه آن را دشوار و پرزحمت جلوه می‌دهد، از یک سو، ناعادلانه بودن تقسیم کار در خانه و از سوی دیگر، بی‌مزد بودن آن است. از نظر وی، کار منزل به‌طور ذاتی، خسته‌کننده و ناخوشایند نیست. بسیاری از مردم، چه زن و چه مرد، از اینکه گاه‌گاهی غذا بپزند،

1. Mariarosa Dalla Costa & Selma James

2. Marilyn French

ظرف‌ها را در ماشین بگذارند یا قفسه‌ای را مرتب کنند، لذت می‌برند؛ اما زمانی که پول و فضا محدود بوده و یا مادری بچه‌های خردسال دارد و مجبور است پس از کار بیرون، خانه‌داری کند، دشوار و پرزحمت می‌شود (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۳۲). **والی سکومب**^۱، فمینیست مارکسیست بر این باور است که خانه‌داری کار است و گرچه به سبب بی‌مزد بودن «نامرئی» به نظر می‌رسد، اما وجهی از نظام سرمایه‌داری است؛ زیرا به سرمایه‌دارها اجازه می‌دهد که نیروی کار مردان را بیشتر استثمار کنند و از این طریق ارزش اضافی بیشتری به دست آورند. وی معتقد است نظام سرمایه‌داری بدون کار خانگی از هم می‌پاشد؛ زیرا خانه‌داری خدمت رایگانی است که اگر قرار بود با نرخ‌های بازار تامین شود، به هزینه‌ها می‌افزود. به طور کلی، فمینیست‌های مارکسیست معتقدند کار خانگی زنان نه تنها جلوه‌ای از مناسبات تولید است؛ بلکه در حفظ معیارهایی که زندگی را برای مردان تحمل‌پذیر می‌سازد نیز سهم دارد و می‌تواند فشارهای سیاسی برای ایجاد تغییرات شدید در جامعه را کاهش دهد. زنان برای مصرف درست درآمد خانوار و حفظ استاندارد زندگی تلاش چشم‌گیری به خرج می‌دهند (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۸۰).

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، کیفی و از نوع نظریه‌ی داده بنیاد و با هدف فهم و برداشت جامعه‌ی مورد نظر از چالش‌های شهروندی خانوادگی شدن زنان خانه‌دار است. انتخاب رویکرد نظریه‌ی داده بنیاد^۲، در این پژوهش بدین دلیل است که در آن پوششگر نوعی تبیین کلی از یک فرآیند، اقدام یا تعامل ارائه می‌دهد که حاصل دیدگاه‌های تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان است (کرسول، ۱۳۹۴: ۸۶). در این پژوهش، جهت انتخاب نمونه از شیوه‌ی نمونه‌گیری هدفمند^۳ و نمونه‌گیری نظری^۴ از طریق استراتژی بیشترین تنوع استفاده شده است؛ بنابراین در این تحقیق به صورت هدفمند مشارکت‌کنندگانی انتخاب شده‌اند که خانه‌دار هستند و یا علی‌رغم اشتغال به کار در بیرون از خانه، همچنان تقریباً نیمی از وقت خود را به کارهای خانه اختصاص می‌دهند و این مشارکت‌کنندگان تا جایی اضافه شدند که اشباع نظری اتفاق افتاد و داده‌ی به سایر داده‌ها اضافه نشد. تکنیک جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق مصاحبه‌ی عمیق بوده، بنابراین با نمونه‌گیری هدفمند شروع و با نمونه‌گیری نظری برای رسیدن به اشباع ادامه داده شد و در نهایت با ۲۵ نفر از زنان خانه‌دار و زنان شاغل (که بخش قابل‌توجهی از وقتشان را به خانه‌داری می‌گذراندند) ساکن مناطق هشت‌گانه‌ی شهر قم مصاحبه‌ی عمیق انجام شد. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آمده است. در این فرآیند مصاحبه‌هایی که ضبط شده بودند به

1. Wally Secombe
2. Grounded Theory
3. Purposive Sampling
4. Theoretical Sampling

متن تغییر یافتند که در سه مرحله کدگذاری شدند (کدگذاری باز، محوری و گزینشی)؛ بدین صورت که از طریق کدگذاری باز^۱ که مستلزم بررسی دقیق همه‌ی عبارت‌ها و گاه کلمات متن است (داویز^۲ و دیر^۳، ۲۰۰۷: ۲۵۷)، زمینه برای درک بهتر و تبیین موضوع فراهم گردید و به تولید ایده‌های نو و خلاقانه در تحلیل داده‌ها کمک نمود. سپس همان‌گونه که در کدگذاری محوری^۴، روند تحلیل یافته‌ها با استفاده از فرآیند گزینش مداوم در کدگذاری باز، منجر به ایجاد مقولات محوری و مهم می‌شود و کیفیت و نوع ارتباط بین آن‌ها را تبیین می‌کند (Charmaz, 2006: 60). با شناخت ابعاد مختلف و کیفیت ارتباط بین عبارات، رمزگذاری محوری ممکن شد. سپس در مرحله‌ی کدگذاری گزینشی^۵؛ مقوله‌های انتخاب شده در کدگذاری باز و محوری به صورت منطقی در کنار یکدیگر قرار داده شد و سپس مقوله‌ی هسته انتخاب گردید. در این پژوهش، حصول اطمینان از نتایج پژوهش و یا دقیق بودن یافته‌ها از منظر پژوهشگر، از روش **تثلیث**^۶ جهت سنجش اعتبار یافته‌ها استفاده شده است. بدین منظور، یافته‌های پژوهش توسط سه گروه از افراد ۱- شخص محقق و پژوهشگر (از طریق بازبینی و بررسی مجدد متن مصاحبه‌ها، ۲- متخصصان و صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی (تا بررسی شود آن‌ها نیز همان برداشت محقق را از یافته‌ها و نتایج داشتند و یا برداشت و تفسیر دیگری از نتایج دارند) و ۳- مشارکت‌کنندگان (جهت بررسی این امر که آیا آنچه محقق از گفتگوی آن‌ها برداشت کرده، همان چیزی بوده که مدنظر آن‌هاست) مورد بررسی مجدد و حتی بیشتر قرار گرفت.

در ادامه، جدول ۱ به بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان پرداخته است.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان (زنان ساکن مناطق هشت‌گانه‌ی شهر قم)

ردیف	نام مستعار	وضعیت تاهل	سن همسر	سن	مدت ازدواج (سال)	تعداد فرزند	شغل	تحصیلات	تحصیلات همسر
۱	حدیث	متاهل	۳۲	۳۵	۳	۱	خانه‌دار	ارشد	لیسانس
۲	باران	متاهل	۳۵	۴۰	۳	۱	خانه‌دار	لیسانس	دیپلم
۳	نهال	متاهل	۳۵	۳۴	۳	۱	خانه‌دار	دیپلم	سیکل
۴	اکرم	متاهل	۴۳	۴۷	۱۲	۱	کارمند	ارشد	دکتر

1. Open coding
۲. Davies
3. Dwyer
4. Axial Coding
5. Selective coding
6. Triangulation

ردیف	نام مستعار	وضعیت تاهل	سن همسر	سن	مدت ازدواج (سال)	تعداد فرزند	شغل	تحصیلات	تحصیلات همسر
۵	مرضیه	متاهل	۳۵	۳۸	۱۱	۲	خانه‌دار	دیپلم	لیسانس
۶	معصومه	متاهل	۲۷	۳۰	۹	۲	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۷	سارا	متاهل	۳۶	۳۶	۱	-	کارمند	دکترا	لیسانس
۸	الهام	متاهل	۳۴	۳۵	۸	-	کارمند	فوق دیپلم	لیسانس
۹	مریم	متاهل	۳۵	۳۵	۹	۱	کارمند	ارشد	فوق دیپلم
۱۰	صدیقه	متاهل	۵۸	۶۰	۳۷	۲	خانه‌دار	سیکل	دیپلم
۱۱	مهدخت	متاهل	۲۷	۳۰	۳	-	خانه‌دار	ارشد	فوق لیسانس
۱۲	ثمینه	متاهل	۴۱	۴۸	۱۴	۲	دارو ساز	ارشد	دکترا
۱۳	ندا	متاهل	۳۹	۳۹	۱۷	۱	کارمند	فوق دیپلم	دیپلم
۱۴	متین	متاهل	۴۸	۵۳	۲۶	۱	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۱۵	مریم	مجرد	۴۵	-	-	-	خانه‌دار	دیپلم	-
۱۶	مولود	متاهل	۴۴	۵۰	۲۵	۱	خانه‌دار	سیکل	سیکل
۱۷	میترا	متاهل	۳۰	۴۰	۱۳	۱	خانه‌دار	دیپلم	فوق دیپلم
۱۸	بانو	متاهل	۵۰	۶۱	۲۸	۲	خانه‌دار	لیسانس	دیپلم
۱۹	فیروزه	متاهل	۵۲	۵۸	۳۰	۲	استاد	دکترا	فوق لیسانس
۲۰	عادله	متاهل	۲۷	۳۲	۵	۱	خانه‌دار	لیسانس	دیپلم
۲۱	کبری	متاهل	۵۶	۵۸	۳۱	۲	کارگر	سیکل	سیکل
۲۲	مریم	متاهل	۴۴	۵۳	۲۰	۲	کارمند	لیسانس	دیپلم
۲۳	مرجان	متاهل	۳۷	۴۷	۱	۱	خانه‌دار	سیکل	سیکل
۲۴	زهرا	متاهل	۳۱	۳۳	۷	۱	خانه‌دار	ارشد	دیپلم
۲۵	مهسا	متاهل	۳۵	۳۸	۱۸	۲	منشی	سیکل	دیپلم

یافته‌های پژوهش

براساس مصاحبه‌های عمیق با ۲۵ نفر از زنان خانه‌دار و شاغل (که بخش قابل توجهی از وقت‌شان را صرف خانه‌داری می‌کنند)، و تحلیل متن مصاحبه‌ها؛ بدین صورت که در ابتدا تمامی

مصاحبه‌ها به متن تبدیل شد و سپس متن مصاحبه‌ها در سه نوع کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد؛ بدین شکل که در آغاز، تک تک جملات به مفهوم تغییر شکل یافته و در ادامه، مقوله‌های فرعی و اصلی مشخص شد و در نهایت، مقوله‌ی هسته به دست آمد. لازم به ذکر می‌باشد که مقولات ذکرشده در ذیل با توجه به عنوان پژوهش با ابعاد اقتصادی و سیاسی موضوع در ارتباط هستند و سایر مقولات به دست آمده؛ همچون مقولاتی که مرتبط با ابعاد اجتماعی و فرهنگی پژوهش حاضر می‌باشند، به دلیل مفصل و طولانی شدن تحقیق، در این پژوهش، به آن پرداخته نشده است. در ادامه، جدول ۲، نمایانگر مقوله‌های به دست آمده می‌باشد. بدین ترتیب ۲۱ مقوله‌ی فرعی استخراج شد که در ۶ مقوله‌ی اصلی دسته‌بندی گردید و در انتها مقوله‌ی هسته یا پدیده‌ی مرکزی پژوهش از مقوله‌های اصلی به دست آمد که در ادامه تشریح خواهند شد.

جدول شماره ۲: مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی، مقوله‌ی هسته

مقوله‌ی هسته یا پدیده‌ی مرکزی	مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
ساختارهای اقتصادی و سیاسی مردانه	عدم حمایت نهادی	عدم تعریف زنان خانه‌دار به‌عنوان شهروند خانوادگی توسط دولت
		تبلیغات رسانه‌های دولتی (مطبوعات، صدا و سیما) در جهت القای خانه‌داری به‌عنوان کاری مختص زنان
		بی‌تفاوت بودن قوه‌مقننه جامعه نسبت به موضوع خانه‌داری
		نگاه سطحی سازمان‌های دولتی به خانه‌داری
	چالش‌های اقتصادی نهادی و فردی	فساد و اختلاس مسئولین و سران حکومتی
		مشکلات مالی دولت
		مشکلات مالی همسر
	پیشگیری از بازاری شدن روابط اعضای خانواده	مشکلات مالی پدر
		ترس از سردی روابط در زندگی مشترک
		ترس از دست دادن صمیمیت و عشق اعضای خانواده
		ترس از طلاق و جدایی و ازدواج مجدد همسر
	ساختارهای اقتصادی رسمی مردم‌محور	ترس از طردشدگی
		تعریف مشاغل مردانه به‌عنوان شغل واقعی
		غیررسمی بودن فعالیت‌های تولیدی زنان
	ساختارهای سیاسی مردسالار	تعریف تولیدات خانگی زنان به‌عنوان یک محصول رده‌پایین
		مردانه بودن ساختار دولت، مجلس، قوه قضاییه و ...
		عدم دخالت زنان در نگارش قوانین و مقررات
	تبعیض جنسیتی در	عدم تجربه زیسته خانه‌داری توسط مسئولان کشور
		عدم فرصت برابر در ورود به بازار کار

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	مقوله‌ی هسته یا پدیده‌ی مرکزی
بازار کار	دستمزد پایین در برابر کار مساوی برای زنان	
	مانع‌تراشی در برابر دستیابی زنان به پست و سمت‌های مدیریتی	

مقوله‌ی اصلی اول: عدم حمایت نهادی

در این خصوص، معصومه ۲۷ ساله اظهار می‌دارد: «فقط دولت و مجلس نیستن که حق خانوما رو میخورن و کار زن‌ها به چشمشون نیاد؛ شما تبلیغات توی صدا و سیما رو نگاه کن، زن‌ها رو همش توی آشپزخونه نشون میده، یه سری آدمای بی‌عرضه که فقط گریه میکنن یا دنبال خرید هستن، نشون نمیدن که اینا چقدر توی خونه دارن زحمت میکشن، صبح تا شبشون به کارهای خونه و بچه‌داری میگذره، والا، زن بیچاره همیشه مظلوم واقع شده».

در این زمینه، مردان نیز با سایر نهادهای رسمی همراهی کرده و زنان خانه‌دار را شاغل واقعی محسوب نمی‌کنند. مرجان، ۳۷ ساله ابراز می‌دارد: «مطمئنم اگر از همسرم بابت کارهایی که می‌کنم پول بخوام، قطعاً مخالفت می‌کنه و میگه پس تو هم باید پول غذایی که میخوری و یا رستورانی که میبرمت رو بدی. از نظر همسرم، من باید اینکار رو بکنم و اگر در ازاء اون دستمزد بخوام، مثل یک زن سرکش رفتار کردم».

در مجموع باید گفت، نهادهای رسمی و غیررسمی در یک جامعه، پایه و بنیان تشکیل‌دهنده‌ی هنجارهای اجتماعی را بر عهده دارند. نهادهای رسمی مانند دولت، آموزش و پرورش، اقتصاد و نهادهای غیررسمی مثل خانواده می‌توانند سازوکار و یا رفتاری را در جامعه تضمین کرده و همگان را به متابعت از آنچه به صورت رسمی و چه به صورت غیررسمی هنجار محسوب می‌شود، الزام کنند. در این چارچوب این نهادها، می‌توانند فعالیت‌های زنان خانه‌دار را ارج نهاده و به عامه‌ی مردم نشان دهند که کار و زحمات آن منجر به استحکام پایه‌های خانواده شده و مستلزم قدردانی است؛ اما آنچه که در عمل مشاهده می‌شود، این است که نهادهای مذکور، حمایتی از زنان خانه‌دار نکرده و آن‌ها را به‌عنوان شهروند خانوادگی محسوب نمی‌کنند و اعتماد شهروندان به خود را نیز سلب کرده‌اند. در واقع، نهادهای رسمی و غیررسمی با حمایت‌های مادی و معنوی خود، می‌توانند انگیزه و تلاش افراد را افزایش داده و موجب بهبود عملکرد و فعالیت آنان شوند. به عبارتی دیگر، هرگاه دولت و سایر نهادهای رسمی و همچنین اعضای خانواده از زنان خانه‌دار حمایت کنند و آن‌ها پشتیبان‌های محکم داشته باشند، انگیزه‌ی مضاعفی پیدا خواهند نمود که این موضوع به خودی خود به بهبود روابط زناشویی، پایداری خانواده و به طور غیر مستقیم به رشد اقتصادی منجر خواهد گردید.

مقوله‌ی اصلی دوم: چالش‌های اقتصادی نهادی و فردی

مشکلات مالی، مسئله‌ی همیشگی دولت‌ها و خانواده‌هاست، مسائلی مانند تورم، خط فقر، مشکلات مسکن، بیکاری و یا دریافت حقوق ناچیز چالش‌های مهمی است که دولت‌ها و خانواده با آن درگیر بوده و بخش مهمی از مشکلات و معضلات دولت و خانواده‌ها، ریشه در شرایط اقتصادی نامساعد دارند.

در این مورد، زهرا ۳۱ ساله می‌گوید: «به نظر من نه دولت میتونه به خانم‌ها بابت کارهایی که می‌کنن دستمزد بده و نه همسر و نه پدر. آخه شرایط اقتصادی یه جوری که همه بزور حقوقشون رو تا ته برج می‌رسوند. مردی که خرج زندگی زن و بچش رو بزور درمیاره، چطوری میتونه به خانمش دستمزد هم بده؟ دولت هم که توی مشکلات اساسی دیگه مونده، این همه فقیر و دزد و بیکار و معتاد داریم، دولت اگه پول داشت، یه فکری به حال اینا میکرد.»

در این زمینه نهال، ۳۵ ساله می‌گوید: «دولت هیچ حق و حقوقی برای زنان قائل نیست، همیشه حق زن‌ها رو خورده، چه توی بیمه‌ای که براشون رد می‌کنه، چه توی استخدام، توی همه‌چیز. کلا دولت بی‌مسئولیتیه در رابطه با زنان. البته فکر کنم دولت اگر می‌خواست نمیتونست به زنان حقوق بده، ماشالا انقدر دزد و اختلاس‌گر هست که پول رو بخوره که هیچی به ما نمیرسه (خنده)».

در واقع، می‌توان گفت، هنگامی که نهادهای دولتی با مشکلات و چالش‌های اقتصادی دست به گریبان باشند، متقابلاً افراد نیز دچار مشکلات اقتصادی عدیده خواهند شد. همان‌طور که دولت‌ها با کسری بودجه، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و ... مواجه هستند؛ افراد نیز با کاهش درآمد و کاهش قدرت خرید روبرو خواهند شد و طبیعی است، هرگاه افراد و نهادها با چالش‌های اقتصادی این‌چنینی برخورد می‌کنند، نظارت و کنترل آنان بر حل مسائل اقتصادی کاهش یافته و قادر به تامین نیازهای خانواده و افراد نیستند و در این بین افراد و گروه‌هایی که در حاشیه بوده و کمتر در معرض دید و نگاه هستند، بیشتر آسیب می‌بینند و مورد غفلت واقع می‌شوند.

مقاله‌ی اصلی سوم: پیشگیری از بازاری شدن روابط در اعضای خانواده

از آنجا که در جامعه، زنان مسئول رسیدگی به امور خانه به صورت رایگان هستند و الگوی تقسیم کار خانواده‌های ایرانی نمایانگر عدم مشارکت بهینه مردان در کارهای خانه می‌باشد، هرگاه زنان بخواهند آنچه را که عرف و جامعه بر گردن آن نهاد را رها کنند، و یا در قبال آن دستمزد دریافت کنند، دچار ترس و استرس می‌شوند؛ یکی از این ترس‌ها، ترس از بازاری شدن روابط بین اعضای خانواده است؛ برای زنان وجود محبت و صمیمیت بسیار اهمیت دارد.

در این راستا، مهسا، ۳۵ ساله که نگران عکس‌العمل همسر و فرزندان در قبال درخواست دریافت مزد از همسر می‌باشد نقل می‌کند: «خونه که بازار نیست؛ نوع روابط بین اعضای خانواده

متفاوته، اگر قرار باشه همه چی شکل معامله داشته باشه، دیگه الفت و صمیمیتی وجود نداره، همه‌ی اینا از بین میره.».

در واقع، روابط و صمیمیت و محبت بین اعضای خانواده، مهم‌ترین اولویت زنان می‌باشد؛ زیرا آن‌ها معتقدند روابط بهینه بین اعضای خانواده منجر به تداوم و استحکام پایه‌های زندگی می‌شود که با پول و دستمزد قابل معامله نیست. به عبارتی دیگر، ترس زنان از بازارگونه شدن روابط بین اعضای خانواده بدین دلیل است که آن‌ها معتقدند روابط مالی و مادی بر روابط عاطفی خانواده سایه می‌افکند. آن‌ها معتقدند که در این صورت هیچ تفاوتی با خدمتکار خانگی نخواهند داشت.

مقاله‌ی اصلی چهارم: ساختارهای اقتصادی رسمی مردمحور

از ویژگی‌های ساختارهای اقتصادی مردمحور، دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای توزیع قدرت و تقسیم نابرابر امتیازات اجتماعی است؛ از این رو، در این ساختار مردانه، زنان و فعالیت‌های آنان ارزش‌گذاری نشده و این در صورتی است که به اعتقاد برخی از اقتصاددانان، اقتصاد غیر رسمی که کار خانگی زنان نیز جزء همین نوع اقتصاد است و در برابر اقتصاد رسمی و یا بازار قرار دارد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. برخی این اهمیت را به حدی می‌دانند که معتقدند اقتصاد بازاری که با شاخص‌هایی مثل GDP گزارش می‌شود، بدون اقتصاد غیر رسمی کار غیر مزدی، وجود نخواهد داشت. طبق شواهد و آمار ارائه شده در مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته در خصوص سهم زنان و مردان در کارهای غیر مزدی، زنان بیشترین سهم را در انجام کارهای مربوط به خانه و تولید امرار معاشی دارا می‌باشند. در این مورد، مولود ۴۴ ساله معتقد است: «توی جامعه، چیزی به عنوان شغل تعریف میشه که دستمزد داره، مردم فقط ظاهر و مبینن، فقط کار مردها رو کار میدونن، چرا؟ چون پول میاره توی خونه. دولت هم همین طوره، اگه کارشون رو کار میدونست براشون حقوق در نظر می‌گرفت خب زن هم داره کار انجام میده، اگه پول نمیگیره، دلیل همیشه فکر کنیم، پس هیچ کاری نمیکنه».

به عبارتی دیگر، در طول تاریخ، زنان همپای مردان در تولیدات مختلف نقش داشته‌اند؛ و بخش حیاتی در نیروی کار را شامل می‌شوند؛ اما به تولیدات و فعالیت‌های آنان آنچنان که شایسته است توجه نشده و تنها کار و فعالیت مردان بوده که به عنوان یک فعالیت واقعی اقتصادی و تولیدی در نظر گرفته شده است. فعالیت‌هایی مانند آشپزی و نظافت و ... که ما به ازاء آن در بیرون از خانه به عنوان یک شغل دارای دستمزد تعریف شده؛ توسط زنان در خانه به صورت رایگان انجام می‌شود؛ در واقع فعالیت زنان همان اقتصاد غیررسمی است که نقش مهمی در توسعه و چرخه‌ی اقتصادی کشورها دارد.

مقاله‌ی اصلی پنجم: ساختارهای سیاسی مردانه

در واقع، کارشناسان سیاست نیز به درستی اذعان داشته‌اند که ساختارهای سیاسی در جوامع مختلف قادرند تا چگونگی روند امور، چرخه و ساخت قدرت در جامعه و رویه‌های سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف را تبیین و اجرایی سازند، بدین شکل که می‌توانند با تدارک پیشنهادها و طرح‌های مختلف در زمینه‌ی یک مسئله و مشکل خاص به اتخاذ راه‌حل بپردازند و یا با شناخت ناصحیح از مسئله و به تبع آن اخذ تصمیمات نادرست منجر به کارآمدی نامطلوب شده و جامعه را به سوی بحران‌ها و مشکلات بزرگ سوق دهند؛ از این رو، در ساختارهای سیاسی که بسیاری از حوزه‌های کلیدی تصمیم‌گیری از آن مردان است و قادر به شناخت مسائل و دغدغه‌های زنان نیست، و زنان قادر نیستند به ایفای نقش در آن بپردازند، طبیعی به نظر می‌رسد که مسائل‌شان حل نشده باقی بماند.

مثلا سارا ۳۶ ساله در این خصوص می‌گوید: «بین، می‌خواستی وضعیت زن‌ها توی این کشور چطوری باشه؟ وقتی قانون اساسی رو مردها نوشتند، حتی از یک زن نخواستن که نظرش رو بگه. بیشتری قوانینی که در حوزه‌ی خانواده داریم، مردونست، از حق طلاق و حضانت فرزند بگیر تا آخر، همه رو مردها نوشتن، اصلا زن‌ها رو به حساب نیاوردن. وقتی در این حد هم زن‌ها رو قبول نداشتن، انتظار دارین کارهایی که انجام میدن رو باارزش بدونن؟»

در واقع، در ایران، اعضای اغلب نهادهای تاثیرگذار و تصمیم‌گیرنده‌ی سیاسی را مردان تشکیل داده و عملا زنان در سپهر سیاسی ایران جایگاهی ندارند؛ مثلا به قول شهیندخت مولوردی معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده از بین ۲۴۲ تشکل حزبی در ایران، تنها ۱۸ تشکل، دبیرکل زن دارند. در ایران، تنها تشکل‌های حزبی نیستند که مردانه هستند، بلکه در سطح وزرای دولت، نمایندگان مجلس، اعضای شورای نگهبان، مجلس خبرگان و تقریبا تمامی نهادهای تاثیرگذار و تصمیم‌گیرنده نیز این مردان هستند که تسلط داشته و نقش‌آفرینی می‌کنند و به دلیل مردانه بودن این نهادها، تصمیمات اخذشده برای آن‌ها با نگاه مردانه بوده و باعث شده فعالیت‌ها و دغدغه‌های زنان به حاشیه رانده شده و جزء اولویت‌های آنان نباشد.

مقاله‌ی اصلی ششم: تبعیض جنسیتی در بازار کار

در جهان کنونی، برابری جنسیتی در تمامی ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... تنها یک ضرورت اخلاقی به شمار نمی‌رود؛ بلکه راهی برای پیشرفت و توسعه‌ی کشورها و ملت‌هاست و از این رو اهمیت ویژه‌ای دارد. شواهد زیادی موجود است که نشان می‌دهد برابری میان دو جنس موجب تسهیل و تسریع توسعه‌ی اقتصادی، کاهش فقر و تقویت امنیت اجتماعی می‌گردد (درویس، ۲۰۰۵).

در این چارچوب یکی از ابعاد برابری جنسیتی، برابری در ورود و دستیابی به فرصت‌های شغلی، دریافت دستمزد برابر در مقابل کار مساوی میان دو جنس، دستیابی به پست و سمت‌های مدیریتی و رده‌بالا بر اساس شایستگی و توانایی و نه بر حسب جنسیت می‌باشد. اما آنچه که در بازار کشور ملاحظه می‌گردد بنا بر نظر مشارکت‌کنندگان مغایر با این ویژگی‌هاست؛ در این خصوص، مریم ۳۵ ساله معتقد است: «کارهای بیرون از خونه همش مال مردهاست، مثلا شوهرهای کامیون، قصاب‌ها، بناها، مکانیک‌ها و خیلی‌های دیگه، همشون مردن، حتی دولت هم توی آزمون‌های دولتی توی خیلی از رشته شغل‌ها جنسیت رو فقط مرد خواسته، خب وقتی مردها کل کارهای بیرون رو انجام میدن، زن‌ها مجبور میشن بمونن توی خونه و خانه‌داری کنند».

بنابراین باید اذعان نمود که نرخ اشتغال نیروی کار کشور براساس جنسیت نشان می‌دهد که زنان به طور قابل ملاحظه‌ای کمتر از مردان به کار دستمزدی اشتغال دارند. در واقع، شکاف جنسیتی اشتغال در بازار کار کشور کاملا مشهود است؛ به طوری که می‌توان گفت، اشتغال مردانه و بیکاری زنانه شده است. در این راستا، باید اظهار داشت که مشاغل بسیاری در انحصار و مختص مردان تعریف شده است و زنان از ورود به آن منع شده‌اند. از سویی مراکز دولتی و خصوصی، نیروی کار مرد را بیش از زنان استخدام می‌کنند؛ همچنان که در آزمون‌های استخدامی مراکز و ارگان‌های دولتی قابل مشاهده است، سهمیه‌های استخدامی، غالبا یا منحصرأ برای مردان بوده و یا قسمت مهمی از آن را شامل می‌شود که در نهایت منجر به بیکاری گسترده زنان در مشاغل با دستمزد و در نهایت ترجیح آنان به ماندن در خانه و انجام امور خانه‌داری می‌گردد.

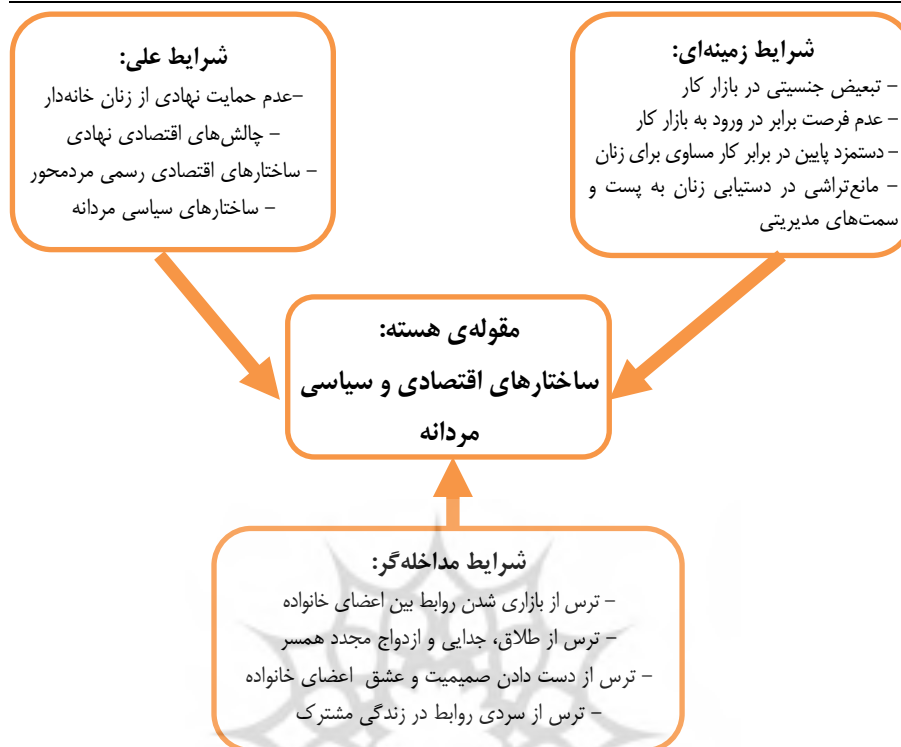
مقاله‌ی هسته: ساختارهای اقتصادی و سیاسی مردانه

در یک نظام مردسالار و مرد محور، تجارب، نیازها، سلیق و علایق در کانون توجه جامعه قرار دارد و در واقع، آنچه براساس آن تصمیم‌گیری، تدبیر و اقدام می‌گردد، خواسته‌های «جنس مذکر» می‌باشد. این ساختارها در جوامع گذشته، امری بسیار عادی و مقبول جامعه بوده که کمتر کسی در مورد آن‌ها شک و شبهه‌ای به ذهن راه می‌داد؛ اما در جوامع کنونی و با گسترش پیشرفت‌های تکنولوژیک در دنیای مدرن؛ ارزش‌ها و هنجارهای پیشین در مورد زنان و مردان در هم درون خانواده و هم در جامعه تغییر یافته و متفاوت شده است.

امروزه در جامعه‌ی ایران، بسیاری از زنان به هنجارها و ارزش‌های پیشین در مورد جایگاه و نقش زنان و مردان و تقسیم کار جنسیتی نگاه متفاوتی دارند. آنان فعالیت و امور خانه‌داری که اغلب توسط زنان انجام می‌گیرد را بسیار ارزشمند، سخت، طاقت‌فرسا می‌دانند که البته از سوی دولت، اعضای جامعه و به‌ویژه مردان مورد بی‌توجهی و غفلت واقع شده است.

به عبارتی دیگر، در جامعه‌ی ایران ساختارهای اقتصادی و سیاسی همچون دولت، مجلس و سایر ارگان‌های دولتی و همچنین نهادهای اقتصادی کشور در راستای بازتولید تسلط موقعیت فرادست- فرودست مردان و زنان هستند. این ساختارها، ارزش‌هایی همچون مادری و همسری را به سان یک ایدئولوژی، انجام امور خانه‌داری توسط زنان به صورت رایگان و ایجاد محدودیت برای اشتغال زنان در بیرون از خانه و ... را تقویت می‌کند و زنانی که خواستار تغییر و یا اصلاح این هنجارها باشند را طرد می‌نماید.

از این رو، ساختارهای اقتصادی و سیاسی مردانه‌ی کشور که غالباً در انحصار مردان و ارزش‌ها و خواسته‌های آنان است، به گونه‌ای رفتار کرده است که خود را متعهد به مدیریت و توسعه‌ی قلمرو مردان که همان حکومت، سیاست، مبادله‌ی کالاهایی با ارزش مادی و اقتصاد رسمی دانسته که نتیجه‌ی آن غفلت و سهل‌انگاری از قلمرو خصوصی، اقتصاد غیررسمی و فعالیت‌هایی که زنان در خانه انجام می‌دهند، می‌شود. این فعالیت‌ها و زحمات هم امور تولیدی را در بر می‌گیرد که مستقیماً به اقتصاد خانواده کمک می‌کند و هم اموری چون آشپزی، نظافت و بچه‌داری و ... را شامل می‌شود که غیرمستقیم به چرخه‌ی تولید و پرورش سرمایه‌ی انسانی کشور یاری می‌رساند. در نهایت باید گفت این نگاه و عمل متفاوت منجر به نابرابری و ناعدالتی‌های جنسیتی شده که آسیب‌های اجتماعی در خانواده و اجتماع را در پی خواهد داشت.



شکل شماره ۱: مدل پارادایمی چالش‌های شهروندی خانوادگی زنان خانه‌دار

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌های پیش‌روی "شهروندی خانوادگی" انجام شده است. در این پژوهش، با استفاده از روش‌شناسی کیفی و استراتژی نظریه‌ی داده بنیاد، طرح تحقیق پیکربندی شد. با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و با نمونه‌گیری هدفمند و نظری، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به شیوه‌ی کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. یافته‌های تحقیق در قالب مفاهیم اولیه، ۲۱ مقوله‌ی فرعی، ۶ مقوله‌ی اصلی و مقوله‌ی هسته است. این نتایج به صورت جدول مفاهیم نشان داده شد و مدل پارادایمی تحقیق نیز ارائه گشت. در ادامه و با نوشتن خط سیر داستان به شرح و توضیح داده‌های پژوهش پرداخته می‌شود؛

زنان خانه‌دار جهت تحقق شهروندی خانوادگی و یا تعریف خانه‌داری به عنوان یک شغل دارای دستمزد با موانع و چالش‌های متفاوتی روبرو هستند که مهم‌ترین آن ساختارهای اقتصادی و سیاسی مردانه می‌باشد؛ در جوامعی که ساختارهای اقتصادی و سیاسی مردانه دارند؛ نیازها، خواسته‌ها، دغدغه‌ها و مشکلات زنان جایگاهی نداشته و مورد توجه نیست. در این ساختارهای مردانه، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در امور کلان و خرد جامعه، به دلیل تسلط مردان بر آن، زنان مورد غفلت واقع شده و از این رو، فعالیت، زحمات و مشکلاتشان دیده و شنیده نخواهد شد.

همچنین در ایجاد ساختارهای اقتصادی و سیاسی مردسالارانه به عنوان مانع اصلی در عدم تحقق «شهروندی خانوادگی» چندین شرایط علی نقش دارند؛

یکی از شرایط علی که منجر به عدم تحقق «شهروندی خانوادگی» می‌گردد عدم حمایت نهادی است؛ بدین صورت که نهادهای مختلف دولتی در سطح دولت و مجلس و قوه مقننه و رسانه‌ها و سازمان‌های مربوط به آنان به دغدغه و مسائل زنان خانه‌دار بی‌تفاوت بوده و با نگاه سطحی به زنان خانه‌دار و فعالیت‌های آنان، خانه‌داری را مختص زنان دانسته و از آنان حمایتی نمی‌کنند؛ در این راستا، نهادهای رسمی تنها نیستند و نهادهای غیررسمی مانند اعضای خانواده و به ویژه مردان با آن‌ها همراهی می‌کنند. در این زمینه، فمینیست‌های مارکسیست بر این باورند که موقعیت فرودست زنان خانه‌دار، نتیجه‌ی استثمار آنان توسط نظام سرمایه‌داری است. از نظر آن‌ها، دولت و همچنین مردان، تنها فعالیت‌های خود را مولد دانسته و زنان را مصرف‌کننده‌ی محض معرفی می‌کنند. به استدلال دلفی^۱ خانه‌داری نه تنها هم ارزش با کار در کارخانه است؛ بلکه در بستر «شیوه‌ی تولید» مشخصی نیز جریان می‌یابد؛ یعنی شیوه‌ی تولید خانگی؛ اما دولت و همچنین مردان از زنان خانه‌دار حمایت نکرده و برای فعالیت‌های آنان جایگاه رسمی قائل نیست (Delphy, 1980). در این راستا، فمینیست‌ها خواستار اعمال «تبعیض مثبت» هستند؛ به این معنا که باید امتیازات خاصی در قانون برای زنان در نظر گرفته و قوانینی به نفع زنان تصویب شود که به تدریج فاصله‌ای که بین دو جنس در اثر شرایط نابرابر ایجاد شده است، از بین برود. پس از برقراری شرایط برابر، این قوانین تبعیض‌آمیز جای خود را به قوانین برابر می‌دهند و تنها در این شرایط است که قوانین برابر می‌تواند مفید و عادلانه باشد (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

در مجموع و بر مبنای نظر مشارکت‌کنندگان، می‌توان اظهار داشت که گرچه زنان خانه‌دار، بر حمایت دولت و سایر ارگان‌های دولتی تاکید زیادی دارند؛ اما آنچه در اظهارات آنان اهمیت بسیاری دارد، این است که با وجود تمامی سختی‌ها و مشکلاتی که زنان خانه‌دار دارند، حمایت‌های نهادهای غیررسمی مثل اعضای خانواده و به‌ویژه همسران، برای زنان خانه‌دار از اولویت برخوردار است؛ بنابراین همراهی و همکاری مردان در انجام امور خانه، منجر به افزایش انگیزه‌ی زنان خانه‌دار شده و مشارکت مردان در خانه‌داری بسیار بیش از آنچه فمینیست‌ها «تبعیض مثبت» و یا در نظر گرفتن امتیازات خاص در قوانین برای زنان نامیده‌اند، موجب رضایت و دلگرمی زنان می‌گردد.

عامل دیگری که زنان خانه‌دار مانع تحقق «شهروندی خانوادگی» می‌دانند، چالش‌های اقتصادی نهادی و فردی است. مشارکت‌کنندگان معتقدند که فساد اقتصادی و اختلاس مقامات و مسئولین حکومتی زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصادی را از بین برده و منجر به عقب‌ماندگی، عدم

1. Delphy

توسعه، و توزیع نابرابر ثروت شده و سرمایه و ثروت کشور در اختیار اقلیت خاصی قرار می‌گیرد که تنها به منافع شخصی خود می‌اندیشند و آحاد مردم از آن نفعی نخواهند برد. سایر مشکلات مالی دولت، مشکلات مالی همسر و پدر نیز نوعی از چالش‌های اقتصادی نهادی و فردی هستند که تحقق «شهروندی خانوادگی» را با مشکل مواجه می‌سازند. در واقع، مشکل اقتصادی، مشکلی است که تقریباً تمامی دولت‌ها و خانواده‌ها به گونه‌ی متفاوتی از آن رنج می‌برند، در این بین جوامع و به تبع آن خانواده‌هایی که بار مشکلات مالی بیشتری را به دوش می‌کشند، در این بین، آسیب‌پذیرتر خواهند بود و فقر و تورم و بیکاری و دستمزد پایین، زندگی آن‌ها را دچار نابسامانی و مشکلات عدیده خواهد کرد؛ زنان خانه‌دار در جایی که دولت‌ها و خانواده‌ها با مشکلات مالی بیشتری درگیر هستند، بیش از پیش مانعی در برابر شهروندی خانوادگی می‌بینند و این دولت‌ها و خانواده‌ها کمتر محتمل است تا مشکلاتی همچون عدم دریافت دستمزد بابت کارهای خانه را در خیل مشکلات عظیم اقتصادی دیگر، به عنوان مسئله و معضل تعریف کنند (Hanson & Carta, 1995).

به طور کلی، می‌توان ادعان داشت که نهادهای اقتصادی، بخش مهمی از زیرساخت‌های جامعه هستند که تأثیر بسزائی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارند؛ در واقع، وظیفه‌ی اصلی نهاد اقتصاد، تامین معیشت و نیازهای اقتصادی مردم است و این نهادها، با در دست داشتن کنترل بنگاه‌های اقتصادی، مراکز تولیدی و ...، نحوه‌ی توزیع و سامان دادن کالاها و خدمات و ثروت را رقم می‌زنند. در این چارچوب هرچه توزیع ثروت در جامعه، نابرابر و همرا با تبعیض بیشتر باشد، قطعاً، فاصله‌ی طبقاتی اعضای جامعه با یکدیگر بیشتر شده و جامعه‌ای با اقلیت مرفه و اکثریت فقیر، آسیب‌های اجتماعی زیادی را دارا خواهد بود. و تبدیل به یک نهاد اقتصادی ناسالم و یا بیمار خواهد شد. به عبارتی دیگر، یک نهاد اقتصادی ناسالم و بیمار تنها به بخش خاصی از جامعه منفعت می‌رساند و در مقابل از اکثریت محروم جامعه منفعت به دست آورده و آنان را نادیده می‌گیرد. در همین راستا و در این نوع اقتصاد، زنان خانه‌دار به عنوان بخش حاشیه‌ای، نه تنها منفعتی عایدشان نمی‌شود؛ و فعالیت‌شان دارای ارزش اقتصادی محسوب نمی‌شود؛ بلکه در راستای جلب منافع اقلیت مرفه فعالیت می‌کنند.

از دیگر شرایط علی که از منظر زنان خانه‌دار مانع تحقق «شهروندی خانوادگی» است ساختارهای اقتصادی مردم‌محور می‌باشد؛ بدین صورت که این ساختارها، تنها مشاغل مردان را به عنوان شغل واقعی تعریف کرده و فعالیت‌های تولیدی زنان در آن به صورت رسمی به عنوان شغل در نظر گرفته نشده است. از نظر مشارکت کنندگان در این ساختارها، تولیدات خانگی زنان به عنوان یک محصول رده پایین تعریف می‌گردد. البته، در کشورهای اروپایی، در دهه‌های اخیر، ساختارهای اقتصادی و سیاسی جهت ایجاد تغییرات در نگرش‌های جنسیتی تا حد زیادی توفیق یافتند؛ به عنوان مثال قوانین ضد تبعیض و همچنین تبعیض مثبت به نفع زنان در حوزه‌های

کاری و آموزشی تصویب و اجرا شد، نسبت زنان در مشاغل بالای مدیریتی و رده‌های بالای دولت افزایش یافت؛ بسیاری از مردان متقاعد شدند که باید در کارهای خانه سهم داشته باشند و بسیاری از تصویرسازی‌ها از زنان در رسانه‌ها تغییر پیدا کرد و مسائل مربوط به زنان تا حد بسیار زیادی دیده شد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۵۱۱).

بدیهی است که جهت دستیابی به توسعه‌ی همه‌جانبه، تامین و لحاظ کردن نیازهای مردان و زنان ضروری می‌باشد و از آنجا که زنان، در کانون توسعه قرار دارند و با انجام نقش‌هایی همچون تولیدمثل، بچه‌داری، کشاورزی و همچنین انجام امور خانه‌داری تاثیر مهمی بر اقتصاد غیر رسمی دارند؛ اما نقش آنان مورد غفلت واقع شده است. به عبارتی دیگر، در هر نقطه‌ای از جهان، زنان هم در خانه به فعالیت تولیدی اشتغال داشته‌اند و هم در خارج از خانه؛ بر این مبنای می‌توان گفت که ساختارهای اقتصادی کشورها جهت دستیابی به توسعه، فشار مضاعفی را بر زنان تحمیل نموده است و از این رو مدیون آن‌هاست؛ منتها آنچه مهم است، این است که کشورهای توسعه‌یافته از این سرمایه‌ی انسانی استفاده کرده و برخی اقدامات حمایتی از زنان خانه‌دار به عمل آوردند؛ اما در کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌های انسانی همچون زنان خانه‌دار کمتر مورد توجه بوده و اقدامات حمایتی از آنان کمتر مورد توجه بوده است.

در این راستا، در ایران، ساختارهای اقتصادی همچنان فعالیت و کار زنان خانه‌دار را به‌عنوان یک شغل واقعی به رسمیت نشناخته و یک فعالیت مولد محسوب نمی‌کند و تنها فعالیت‌های بیرون از منزل و دارای دستمزد را به عنوان شغل واقعی محسوب می‌کند. در دولت و مجلس نیز طرحی در سال ۱۳۸۱ جهت بیمه کردن زنان خانه‌دار تصویب شد که به مرحله‌ی اجرا نرسید.

چالش و مانع دیگری که مانع تحقق «شهروندی خانوادگی» از منظر زنان خانه‌دار شده است، ساختارهای سیاسی مردانه است؛ بدین صورت که ساختار دولت و مجلس و قوه قضاییه و سایر ارگان‌های مهم و تصمیم‌گیرنده در ایران مردانه بوده و زنان دور از صحنه سیاست نگه داشته شده‌اند. مردان سیاستمدار ایرانی تجربه‌ای از خانه‌داری نداشته و به همین دلیل مشکلات آن را درک نمی‌کنند. همچنین زنان به دلیل دور نگه داشته شدن از عرصه‌ی سیاست، دخالتی در نگارش قوانین و مقررات نداشته و قوانین کشور اعم از مدنی، کیفری و ... توسط مردان و با ذهن و منافع مردانه نگاشته شده است.

و از آنجا که زنان، آشکارا از صحنه‌ی سیاست غایب هستند؛ شمار زنانی که از جایگاه سیاسی قدرتمندی برخوردار باشند بسیار اندک است و عده‌ی بسیار کمی از زنان را می‌توان در میان مقامات ارشد سیاسی (دولت، مجلس و سایر ساختارهای سیاسی) دید.

از نظر سیلتانن و استن‌ورث^۱، ظرفیت سیاسی زنان در متن و زمینه‌های متداول دست کم گرفته شده است؛ بدین معنی که پژوهش‌های مردم‌محورانه، علایق و خواست‌های زنان را بیشتر

بازتاب تعهدات اخلاقی یا خانوادگی نشان داده و آن‌ها را مناسب عرصه‌ی سیاست نمی‌دانند. به عبارتی دیگر سیاست را میدانی مردانه می‌دانند. در این متون حتی تلاش شده است تا رفتار سیاسی مردان و زنان براساس کلیشه‌های جنسیتی معنا شود (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۲۵۰-۲۴۹).

در همین چارچوب، در ایران نیز زنان تاثیرگذار در عرصه‌ی سیاسی کشور بسیار محدود بوده و نقش چندانی در تصمیم‌گیری‌های کلان ندارند و به همین دلیل نگاه و دیدگاه‌های زنانه که برای مشکلات زنان اهمیت قائل باشد، وجود نداشته و یک ساختار کاملاً مردانه برای زنان تصمیم گرفته است که منجر به غفلت و بی‌توجهی به مسائل زنان گشته است. به عبارتی دیگر، در عرصه‌ی سیاسی کشور به دلیل تسلط مردان بر آن به گونه‌ای شکل گرفته است که با مسائل مبتلا به زنان کاری ندارد. در واقع، این انتقاد بر عرصه‌ی سیاسی کشور وارد است که بسیار محدود و در ارتباط با یک جنس تعریف شده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد مرزهای سیاست باید به گونه‌ای گسترش یابد که تمامی عرصه‌های زندگی را در برگیرد؛ زیرا تنها در این صورت است که افراد به حاشیه رانده شده و کمتر دیده شده همچون زنان خانه‌دار در معرض دید و نگاه سیاسیون قرار گرفته و به هنگام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری ملاک عمل آن‌ها قرار خواهند گرفت.

در مجموع، عدم حمایت نهادی و چالش‌های اقتصادی نهادی و فردی، ساختارهای اقتصادی مردم‌محور و همچنین ساختارهای سیاسی مردسالار از جمله شرایط علی بودند که از منظر زنان خانه‌دار مانع تحقق «شهروندی خانوادگی» می‌شوند.

از نظر زنان خانه‌دار، آنچه که بستر و زمینه‌ی لازم جهت ایجاد سد و مانع در برابر تحقق «شهروندی خانوادگی» را فراهم می‌کند، تبعیض جنسیتی در بازار کار می‌باشد؛ بدین صورت که زنان با عدم فرصت برابر در ورود به بازار کار، دستمزد پایین‌تر در برابر کار مساوی و همچنین مانع‌تراشی در برابر دستیابی به پست و سمت‌های مدیریتی روبرو هستند.

در واقع، فمینیست‌ها، در خصوص جایگاه زنان در بازار کار از اصطلاح سپاه ذخیره‌ی کار استفاده می‌کنند؛ بدین معنی که در دوران رونق اقتصادی که نیروی کار کم است، به کار فراخوانده می‌شوند و هنگام رکود عذرشان را می‌خواهند. در واقع، هرگاه بازار به آن‌ها احتیاج دارد، از نیروی کار ارزان آن‌ها به جای کار گران‌قیمت‌تر مردان استفاده می‌کند (Bruegel, 1979: 14). همچنین، حتی در محل کار نیز، زنان از مسیر سرعت موفقیت، به دلیل وجود برخی موانع بر سر راه که سقف شیشه‌ای^۱ نامیده می‌شود، کنار گذاشته شده‌اند؛ مردان از پلکان سلسله مراتب بالا می‌روند، در صورتی که زنان باید در مسیر طولانی به سمت هیچ‌کجا با سختی و تلاش، طی طریق کنند (فیگز^۲، ۱۳۸۳: ۲۹).

1. Class ceiling

2. Figes

در ایران نیز همین شرایط حاکم است؛ زنان تنها به دلیل جنسیت‌شان از استخدام باز مانده‌اند و مردان هنوز در رأس هرم فرهنگ‌های شغلی قرار دارند؛ زیرا یکی از شرایط استخدام در بسیاری از ارگان‌های دولتی و موسسات خصوصی، مرد بودن است و از سویی دیگر، زنانی که مشغول به کار هستند نیز از تبعیض‌های متعددی از جمله، حقوق پایین‌تر در برابر کار مساوی و انتصاب در جایگاه و سمت‌های پایین، علی‌رغم دارا بودن استعداد و شایستگی. بدیهی است که مردان طبیعتاً، رهبر و مدیر به دنیا نیامده‌اند و زنان نیز به صورت ذاتی زیرست و منفعل متولد نشده‌اند؛ در این راستا، بازار کاری که در آن «جنسیت» ملاک و معیار قرار می‌گیرد، و زنان مجبورند جهت نشان دادن شایستگی و لیاقت خود دو برابر جنس مخالف خود کار کنند، طبیعی است که زنان قادر به رشد و تعالی در آن نیستند و تمایل به اشتغال در آن پیدا نخواهند کرد؛ بنابراین تصمیم می‌گیرند که در خانه بمانند و خانه‌داری کنند.

و در نهایت آنچه که مداخله‌ی موثری در عدم تحقق «شهروندی خانوادگی» دارد، ترس از بازاری شدن روابط اعضای خانواده است؛ بدین صورت که زنان خانه‌دار معتقدند که اگر بابت کارهای خانه دستمزد بخواهند روابط آن‌ها در زندگی مشترک به سردی خواهد گرایید، صمیمیت و عشق اعضای خانواده از بین خواهد رفت و حتی ممکن است این درخواست آن‌ها منجر به طلاق و جدایی و ازدواج مجدد همسر گردد و باعث طرد شدن آن‌ها از خانواده و جامعه شود.

در این زمینه، کارول لپیت^۱، معتقد است که زنان خانه‌دار با مطالبه‌ی دستمزد و دریافت حقوق برای خانه‌داری گرایش سرمایه‌داری برای کالایی کردن همه چیز و یا بازاری کردن روابط بین اعضای خانواده؛ از جمله رابطه‌ی زن با شوهر و مادر با کودک را تقویت خواهند کرد (تانگ، ۱۳۸۷: ۹۸). از این رو، زنان برای حفظ روابط عاطفی و عشق و صمیمیت بین اعضای خانواده از مطالبه‌ی دستمزد برای خانه‌داری خودداری می‌کنند.

در مجموع و براساس آنچه مشارکت‌کنندگان بیان داشته‌اند؛ زنان خانه‌دار، به بازاری شدن روابط اعضای خانواده گرایش ندارند؛ بدین معنی که آن‌ها امور خانه را در ازاء دریافت منابع مالی و مادی انجام نمی‌دهند. البته این بدان معنی نیست که آنان فکر می‌کنند فعالیتی که انجام می‌دهند دارای ارزش اقتصادی و مالی نیست؛ بلکه ارزش اقتصادی آن را بسیار بالاتر از آن می‌دانند که بتوان برای آن قیمت و ارزش مالی در نظر گرفت. در واقع، زنان خانه‌دار رضایت عاطفی و احساسی و حفظ صمیمیت و عشق و محبت را به دریافت پول در قبال فعالیت‌شان ترجیح می‌دهند. به عبارتی دیگر، دغدغه‌ی زنان خانه‌دار این است که فعالیت و زحمات آنان دیده شود، نه اینکه برای کارهایی که انجام می‌دهند ما به ازاء مالی و مادی دریافت کنند.

در نهایت، تحلیل داده‌های تحقیق نشان می‌دهند که چالش‌هایی که زنان در ارتباط با شهروندی خانوادگی با آن‌ها دست به گریبانند، باتوجه به مقوله‌های استخراج شده از تحلیل

مصاحبه‌ها را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود: ۱- چالش‌هایی که مربوط به ساختارهای کلان جامعه همچون دولت، جامعه می‌شود و ۲- مسائل و مشکلاتی که در سطح خرد، (افراد خانواده همچون؛ همسر، فرزندان، پدر، سایر اعضای خانواده)، و حتی سایر زنان که همانند مانعی سرسخت بر سر راه تحقق «شهروندی خانوادگی» ایجاد می‌کنند.

بر طبق یافته‌های پژوهش و از آنجا که مهم‌ترین مانع تحقق «شهروندی خانوادگی»، ساختارهای اقتصادی و سیاسی مردانه می‌باشد، به نظر می‌رسد آموزش و پرورش نسل و سرمایه‌های انسانی به شیوه‌ای که بتواند نگاه و دید مساوات‌طلبانه‌ای به جایگاه اجتماعی زنان و مردان و فعالیت‌های آنان داشته باشد، روش موثری در از بین بردن نابرابری‌های جنسیتی است؛ بدین معنی که زنان خانه‌دار به تربیت و پرورش نسلی بپردازند که کلیشه‌های جنسیتی همچون وظیفه انگاشتن خانه‌داری برای زنان و همچنین نگاه تحقیرآمیز به خانه‌داری را کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌کنند، همچنین زنان خانه‌دار به عنوان افرادی که ارتباط مستقیم و بسیار تاثیرگذار با نسل آینده اعم از دختر و پسر را دارد، می‌تواند نسلی را پرورش دهد که زن و مرد هر دو برای زندگی مشترک تلاش می‌کنند و تنها زنان مسئول انجام امور داخل خانه نیستند و بدین ترتیب نسلی متعهدتر و مسئولیت‌پذیرتر تحویل جامعه خواهند داد. البته از آنجا که ساختارهای اقتصادی و سیاسی جامعه در طول سال‌ها و با گذشت زمان در ذهن افراد درونی شده و تاثیرگذار بوده‌اند؛ لذا آموزش و فرهنگ‌سازی در جهت از بین بردن این نابرابری‌ها زمان زیادی را اقتضا می‌کند؛ در این راستا، فعالیت‌های چندی همچون اختصاص تربیون به زنان خانه‌دار در مجامع عمومی همچون رسانه‌های جمعی، همایش‌های علمی و... جهت نشان دادن ارزش و زحمات و همچنین مشکلات و دغدغه‌های آنان، ارائه‌ی بیمه‌ی عمر و درمان رایگان به زنان خانه‌دار، تقویت ارزش‌های اسلامی همچون تکریم خانه‌داری زنان، آموزش مشارکت در خانه‌داری به فرزندان پسر و دختر، اختصاص یک روز در تقویم ملی به روز زنان خانه‌دار جهت شناساندن ارزش خانه‌داری و در نهایت قانونی کردن خانه‌داری به‌عنوان یک شغل توسط دولت و مجلس جهت کاهش فشار ناشی از این چالش موثر می‌باشد.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی زنان**، ترجمه‌ی منیژه نجم‌عراقی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- اسفندیاری، علی‌اصغر و فاطمه مهربانی (۱۳۸۵)، بررسی اقتصاد زیرزمینی از دو روش شکاف درآمد هزینه خانوار و نسبت نقد، **فصلنامه‌ی پژوهش‌های اقتصادی**، شماره‌ی ۲۳، شماره‌ی پیاپی ۴، صص ۱۳۳-۱۶۲.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**، ترجمه مریم وتر، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- باقری، شهلا (۱۳۹۰)، ارزش افزوده‌ی کار خانهداری زنان و عوامل موثر بر آن، **فصلنامه‌ی زن در توسعه و سیاست**، شماره‌ی ۳، صص ۸۹-۱۰۹.
- برناردز، جان (۱۳۹۳)، **درآمدی بر مطالعات خانواده**، ترجمه‌ی حسن قاضیان، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- تانگ، روزماری (۱۳۸۷)، **نقد و نظر: درآمدی جامع به نظریه‌های فمینیستی**، ترجمه‌ی منیژه نجم-عراقی، تهران: نشر نی.
- رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، **فمینیسم: تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد**، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سیدان، فریبا و سهیلا استیری (۱۳۹۴)، تجربه زیسته‌ی زنان خانه‌دار نسبت به تامین اقتصادی با تاکید بر بیمه‌ی خانهداری، **مجله‌ی نقش زن در سلامت جامعه**، شماره‌ی اول، صص ۲۱-۱.
- طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۳)، آثار جهانی شدن بر زنان (فرصت‌ها و تهدیدها)، با تأکید بر تجربیات جهانی، **مقالات همایش سراسری زنان**، جلد اول (جهانی سازی)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف.
- کرسول، جان (۱۳۹۴)، **پژوهش کیفی و طرح پژوهش، انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه‌ی داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه‌ی موردی)**، ترجمه‌ی حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات صفار.
- کیت، فیگنر (۱۳۸۳)، **زنان و تبعیض: تبعیض جنسی و افسانه‌ی فرصت‌های برابر**، ترجمه‌ی اسفندیار زندپور و به‌دخت مال‌امیری، تهران: نشر گل‌آذین.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چاپ یازدهم، تهران، نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، **از جنبش تا نظریه، تاریخ دو قرن فمینیسم**، چاپ سوم، تهران: نشر پژوهش شیرازه.
- Arthur. F, Holmes (2020), Gendered division of labor and “sympathy” in artisanal and small-scale gold mining in Prestea-Huni Valley Municipality, Ghana, **Journal of Rural Studies**, No,17, PP: 1-5.
- Bonke, J., Gupta, N.D. & Smith, N. (2014), The Timing and Flexibility of Housework and Men and Women's Wages, **journal of Contributions to Economic Analysis**, Vol 271, PP 43-77.

- Bruegel, I. (1979), Women as a reserve army of labor: a note on recent British experience, **Feminist Review**, Vol 3, PP 12-23.
- Charmaz, K. (2006), *Constructing Grounded Theory Methodology: A Practical Guide through Qualitative Analysis*. London: Sage.
- Coltrane, S. (2000). Research on household labor: Modeling and measuring the social embeddedness of routine family work. **Journal of marriage and the family**, Vol. 62, pp. 1208-1233.
- Davies, G & Dwyer, C. (2007), Qualitative Method: Are You Enchanted or Are You Alinated, **Journal of Progress in Human Geography**, Vol.31, PP: 34-45.
- Delphy, C. (1980), *The Main Enemy*, London: Women's Research and Resource Center.
- Dervis, K. (2005), *Gender Equality*, United Nations Development Programme.
- Esther Beecher, C. (2007), *The Project Gutenberg eBook, A Treatise on Domestic Economy*, E-text prepared by Jason Isbell, Karen Dalrymple, Online and Accessed at www.gutenberg.org.
- Flche, S. & Lepinteur, A. & Powdthavee, N. (2020), "Gender norms, fairness and relative working hours within households", **Journal of Labour Economics**, Vol 65, PP. 12-22.
- Graham, J. W. and Green, C. A (1984) Estimating the parameters of A Household production function with joint produces. **The Review of Economics and statistics**, Vol, 66, PP.277-282
- Hanson, M.J. & Carta, J.J. (1995). Addressing the challenges of families with multiple risks. **Exceptional Children**, Vol (62) 3, PP 201-212.
- Lim, Y; Park, H; Tessler, H; Choi, M; Jung, G; Kao, G(2020), Men and Women's Different Dreams on the Future of the Gendered Division of Paid Work and Household Work after COVID-19 in South Korea, **Research in Social Stratification and Mobility**, Vol 69, PP: 10-31.
- Nadal, J & Mangiavacchi, L & Piccoli, L (2019), Keeping inequality at home: The genesis of gender roles in housework, **Journal of Labour Economics**, Vol 58, PP 52-68.
- Nakai, M (2020), Changes in the Gendered Division of Labor and Women's Economic Contributions within Japanese Couples, **Advanced Studies in Classification and Data Science**, vol 15, PP: 471-483.
- Sousa. R. A ,Schmaid, H. widmer , R (2001). The allocation and Value of time assigned to housework and child- care: An analysis for Switzerland, **Journal of population Economics**, NO. 14, PP: 599 – 618.
- United Nations (2019), *Human Development Report*, Development Program, Oxford and New York, Oxford University. <http://hdr.undp.org/sites/default/files/hdr2019.pdf>
- Wegren, K. Nikulin, A & Trots k, I & Golovinad, S (2017), Gender inequality in Russia's rural informal economy, **journal of Communist and Post-Communist Studies**, Vol, 50, PP: 87-98.
- Zhao, S (2020), Gender in Families: A Comparison of the Gendered Division of Child Care in Rural and Urban China, **Child & Youth Care Forum**, Vol, 49, PP: 511-531.